بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible] بی‌قیاس مر خداوند را جلت آلاؤه و عمت نعماؤه که خالق اشیا

و رازق احیا و صانع بی‌ایستی اعلام و بایستی آفریننده و پدید آرنده

مخلوقات است لسان از تقریر وصف جلاله التقصیر

و تحیت و درود بر حظیره قدس

و روضه انس سید ابرار و شفیع روز محشر صلی الله علیه و آله وسلم باد و بر خاندان

در حیات او که برگزیدگان ملت و پیشوایان امت اند وسلم تسلیما کثیرا

اتفاق است که شکر کردن و حاضر داشتن از همه انواع و عمت بر جمیع

مجمع محاسن است و منبع هنر دیگر نیست و این خاصیت در وسع جز تو در این
ذات ملوک کیست و مجموع چون همت عالی خداوند خاقان اعظم پادشاه
عالم عادل مؤید مظفر منصور رکن الدنیا والدین تاج الاسلام علاء الملوک
والسلاطین اتابیم عطر الانام عمدة الحق فلک المعالی شمس المعالی خسرو ایران
و توران شهریار ترکستان قتلغ ارسلان خان اعز الله قدره که ذکر
صیت بزرگواری او و انواع فضایل پادشاهانه و اوصاف مفاخر
خسروانه او و آداب تیغ و قلم و ابواب فضل و کرم و فرط نهایت و انتشار
رای و رویت و اسماع سلطنت پادشاهی و ملک پروری او با قصای
جهان رسیده و در اطراف اکناف جهان با باد صبا هم عنان شده و او
خورشید اند در اوصاف و اوصاف معالی و مناقب فاتحه عقد خاندان مملکت و دولت
شکوه و دودمان سلطنت گشته آمین رب العالمین شهنشاه خاقان
و فیروزبخت سزاوار تاج و سزاوار تخت شه کامران و او کامکار
جهان را به تیغ و قلم شهریار چو پیوست بخت و جوان یار اوست بهار

خسروی کامکار دولت بیخبر و آنکه پاسبانش روشن است آب که گوهر کند و تو

آفتاب جهان از خسرو شاه باز زنده باد همه نام این خاندان زنده باد

جهان هست خداوند پادشاه زیبنده تاج و تخت و کلاه معروف بود و بر کسانی

فرهنگ شاهد که پادشاهان را باید و در پادشاهی بکار آید خصوصا بهر جمع کردن

جانوران در بر و بحر و ... و مراسم آن که بندگان و دعاگویان

کمال الدین ... که شرف خدمت و سعادت آن پادشاه همایون و حضرت همایون لا زال

محفوفا بالطاف الملک ... بالاجلال یافته بود و بخاطر عاطر این پادشاه گرفته

و مخصوص گشته ... فرض عین شناختن جمیعت خزانه [illegible] آن پادشاه

اعلا الله ملکه این کتاب باز نامه ... معروفه بوقت تمام

جنس کتاب آورده باشد و این کتاب بست عزیز و نفیس کرده اند و از این صنعت

در باب این علم جمع کرده اند در شناخت باز و شاهین و چرخ و غیره ما و از

و زرد و آموز و ... آموز و نیک شیوه و بیماریهای ایشان و ... وقت و دلیر

و صید دل و زور مند و سست و دانستن و آموختن ایشان و خورش و ادویه

و داد آن چه نیک کرده و چند و چگونه دهد بهتر باید داد و در بیماری ایشان

کردن بیماری که ایشان را بکار آید و دیگر برانگندن و از گریز بر داشتن جمله تمامی از این بازنامه

مذکور است و در این نسخه بسیار فوایدست که در هیچ بازنامه دیگر نیست و از

بازداران و اهل آموختن آن بکار نیست در این کتاب هیچ است چنانچه

در شناختن نر و ماده از بازان باب [illegible] در شناختن آنچه نیک باشد از باز

نر باب [illegible] در شناختن آنچه نیک باشد از ماده باب [illegible] در آنچه نیک

باشد از رنگهای بازان باب [illegible] اندر شناختن قوت و سستی باز باب [illegible]

در آنچه باید گرفت و دانستن آن باب [illegible] در آنکه شناختن باز باب [illegible]

در آنچه باز را خورش باید داد باب [illegible] در آموختن باز و دلیر کردن آن

باب [illegible] اندر شناختن بد اجابی باز باب [illegible] در شناختن آنکه

باز در شکارگاه پرواز تواند کرد باب [illegible] در تندرست داشتن باز

باب [illegible] در شناختن گوشتهای گرم و خشک باب [illegible] در

بیماری و تندرستی شناختن باز باب [illegible] در شناختن نام بیماریها

و در آن

[redacted]

باب هفتم در شناگوار دبار [illegible] باب [illegible] در باد و شکم باز باب [illegible]
در بازی که سوزن خورده باشد باب [illegible] در سپید مرگ باب [illegible] در
[illegible] باز در علاج باب [illegible] در [illegible] خون در علاج آن
باب [illegible] اندر [illegible] و علاج آن باب [illegible] در چشم فراز
داشتن باز باب [illegible] در [illegible] باز باب [illegible] در علاج
[illegible] باب [illegible] در علاج [illegible] باب [illegible] در علاج
[illegible] باب [illegible] در [illegible] شکسته افکندن باب [illegible] در معالجت
[illegible] باب [illegible] در علاج [illegible] در نقرس و علاج آن باب [illegible]
اندر آماس پای و علاج خنب باب [illegible] و چهارم [illegible] باب [illegible] در سوم باز باب [illegible]
در بازی که تهی بود و خورش نیافته باب [illegible] در معالجت خناق
باب [illegible] در [illegible] بیرون آمدن تن باز باب [illegible] در علاج
[illegible] باز باب [illegible] در علاج کرم باب [illegible] در علاج [illegible] باب [illegible]
[illegible] در [illegible] باز باب [illegible] در علاج گوشت [illegible] باب [illegible]

در علاج

در علاج از گوشت باز ایستادن [illegible] در علاج مروارید دیر بر داشتن

باز [illegible] در علاج بال فرو گذاشتن [illegible] در علاج سست

شدن پای باز [illegible] در علاج بانگ کردن بسیار [illegible] در

علاج سینه گرفتن باز باب [illegible] در علاج [illegible] باز باب [illegible]

در علاج [illegible] باز [illegible] در درد [illegible] حوصله گوشت باب

[illegible] در علاج [illegible] در [illegible] منقار و چنگ [illegible]

[illegible] در علاج کور گشتن باز باب [illegible] در علاج گسستن [illegible] در

علاج چنگ بیرون آمدن باب [illegible] در علاج [illegible] شدن چنگ [illegible]

[illegible] در علاج داروها که باز را خورانیدن [illegible] در [illegible] افکندن

و از [illegible] بر گرفتن باز [illegible] در شناختن انواع آن و رنگ ایشان

[illegible] در آموختن شاهین [illegible] در علاج شاهین و [illegible]

شاهین [illegible] در چرغ و انواع آن [illegible] در [illegible]

رنگهای چرغ و شاهین [illegible] در [illegible] کردن چرغ [illegible]

دیگر اگر [illegible] باشد [illegible] در [illegible] و [illegible] آن

آب [illegible] [illegible] جمع [illegible] خون و دم

از [illegible] که [illegible] از آن [illegible]

[illegible] را [illegible] و بعضی [illegible] که [illegible]

بود [illegible] بزرگ بود [illegible] بسیار [illegible]

رحمة الله علیه [illegible] که بعضی [illegible] دام [illegible]

[illegible] و آن دام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جمع [illegible] که بعضی [illegible] و بعضی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و گردن سطبر بود و دراز و چشمهاش فراخ و سبز و شقولهای وی و ران فراخ

و پرهای زیرین دراز و پرهای زبرین کوتاه و سخت و اکنده و میان

او و پای فراخ و ساقها کوتاه و سطبر و ناخن سیاه و خطهای سینه سطبر

و باید که هوش دارد رونده ولی بسیار خوار بود و [illegible] ورا [illegible] و دست

کندن را پیوسته و ناگسسته و خوردن نیک راند و خوردنی را نیک [illegible]

و باید که چنگال [illegible] و دراز [illegible] بزرگ بود و آن دلیل قوت باز بود و

پیوسته که [illegible] پیشانی [illegible] باشد و [illegible] بیخ باشد و [illegible]

[illegible] باید و اگر همه ناخنها سیاه بود بی نظیر است و اگر ناخنش سیاه بود

[illegible] بود و [illegible] و آموز بود و [illegible] پر دراز بود و [illegible] پرواز [illegible]

[illegible] و شناختن آنچه نیک باشد از باز ماده چنین ست که بهترین باز

ماده آن بود که بزرگ بود و [illegible] باشد

و لیکن گوشش بزرگ باشد و شقولها دهانش فراخ و چشمهاش فراخ و روشن

[illegible] خو و گردنش دراز و پرهای نرم و اندک باید که [illegible] باشد

و گوشتش آگنده و سیاه و کتفش فراخ و سینه گشاده و پرهای زیرین کوتاه
و دم کوتاه و باریک و پراگنده کتفهایش فراخ و چنگالها بزرگ و سیاه
و گرد و بسیار خوار و زود گوارنده ... آنچه نیک باشد از
رنگهای بازان آنچه سفید بود بهتر باشد اما نازک بود و گویند سفید چرده
حریص بود اما بسیار نازک بود و بازداران رنگهای باز را چنین ملاحظه کنند
بین شکل و سلب ملاحظه میکنند و میگیرند و رنگهای سرخ دوست دارند و اهل
تجربه چنین گویند که آنچه سخت سرخ باشد سرخ مروارید تر بود و توانا و سرخ
اگر سیاه باشد ... شکاری بود و اما بد خوی و باید که باز صبر باشد و
بازی که سرش بزرگ بود و پرهای گردنش برتافته و پرهای زیرین
بالش کوتاه و ساق دراز و زرد و پایه و رنگ سیاهی زند آن بدترین
بازان باشد و بکار نه آید ... و باید که باز را در خانه
بندی اما خانه بندی را خانه تاریک بود و دست به و دراز کنی اگر بد
زند رشد و در بد بد دل باشد ... اندر شناختن قوت و سستی باز به بیند

هر چند

هرچند چنگال دورتر اندازد و با قوت‌تر بود و اگر از دو باز اگر خواهی که
بدانی کدام یکی از نزدیک‌تر بود ارسید دو باز دو هم را بجایگاه او بندد و خط
کند چنگال هر کدام دورتر و بلندتر رود و ولیاقت زیادت باشد
و آنچه باید گرفت و دانستن آن باید که چنان که باز نو در دام افتد
چنان باید که باز را در جعبه بسته باشند و بجامه در پیچیده و
روی نو و پوستین پوشیده دارند تا باز روی زده و ترسنده نشود و بدار
او نطفت [illegible] هم بیرون آورد تا [illegible] و جای او بدرد و جامه‌اش [illegible]
هر روز [illegible] رسمانی که نه کنده و نه باریک و هنگار بندد بر پای او بندد و جلاجل
بپای او بندد و یا هم [illegible] بد انکه شناختن باز به رسمان باشد
یا از پوست اما باید که سفید باشد و سرخ نبود و چرا که در رسمانی سرخ [illegible]
تا گاه عقاب قصد آن کند که او گوشت یا شکاری دارد و خواهد از و
باز گیرد و باز را خراب کند و من که باز راست نافتی باید که ریسمانی
بکشی که موجب خرابیت هر باید کرد تا فرود آید و جلاجل بهتر گشت

نه هم بند و بیرون از اطرافی رود و از چشم باز داران نهان شود و جا بگیرد
با شکار رفتن مشغول باشد اگر حلال باشد و اگر نباشد آنوقت بمیرد و اگر ورم باشد
البته آنوقت بمیرد و ناشتا نکند و در نیچه باز را خورش باید داد و چند دیگر
و چه تفحص باید داد در خورش باز گوشت جانوری است که در صحرا اقامت دارند
و باید که گوشت مرغ و کلنگ و تیهو و دراج و مرغ دشتی و طاوس و مرغ
خانگی و کرکس و بوم و زاغ و آنچه بدین ماند و از جانوران آبی هم لکلک و
ودری غیر از جانوران صحرا هم باید خورانید و نسل آهو و گوره خر و خرگوش
و گوزن و مانند آن عرض از جانوران چارپا هیچ جز گوشت گوسفند نمی
نمیرسد و آن باز را سازگار نیست اما گاهی از این گوشتهای جانوران
باید که هر روز یکبار میدهد چنانکه در صحرا خو کرده است اما آن قدر میدهد
که نگاه توانند و اگر دیر جای بهم نرسد هر روز یک وقت میدهند گاه و
هم میدهد تا شب آسوده باشد و چون گوشت گوسفند دهد گوشت از جای
میدهد که بی پیه باشد و گوشت را باید که پاره پاره کرده نگاه نگاه میدهند

و هر بار

و هر بار حوصله نگاه کند اگر سیر باشد و گرسنه بود و خوب ملاحظه نماید که زیاد نشود
که بیمار شود و وقت سیر کردن خوبست با چیزی پیش باز باید داشت تا با پر
منقار بدان پاک نماید و جنبان نکو کند و هم باید که دست که کسی از عقبش بلند
که ترسنده خواهد شد و بعد از سیر کردن میخواهد که بجای نشاند از دور
ببیند از دور دست دراز نکند بجایی خود نشیند و چون خواهی که باز را
بر دار اگر بر زمین باشد بدست بر دار چونکه چیزی پیش او
بداری تا با بجا رود و آنگاه از آنجا برگیر چرا که بدخو خواهد شد باب
در آموختن باز و گیرا کردن آن می باید که باز نو را سه روز چشم بردوخته
و ... تا از مردم نترسد و نطپد و پیوسته بر دست نشاند خاصه وقت نماز
یا وقت خوردن از شب تا چاشتگاه و بعضی تمام شب نگه دارند و آن را غلط میکنند اگر
اگر وقتی و بیشتر گاه تا شب بجایی دهد که تاریک شود باز آرام گیرد
خوب جوید و بعضی البته باید که اندک چشم باز کرده میان مردم و روشن
چراغ بدارند و چند روز در کوچه و بازار گردانی خاصه باز را هنگام

کرده ام گرد و باید که مرغ در آن نزدیکی باشد تا آواز مرغ بگوش رسد تا آواز
مرغ خانگی بشناسد و باز را شبانگاه باید رها کند که هیچ جا نپرد و چرا که وقت
بر پریدن او باشد و میانه روز بود و شب نپرد و همراه او یک باز یا مرغ
گیرای کارکن که بچه باشد و باید که باز نو را جایی بخوابانی و نشسته جایی که دشت و
صحرا باشد یا کوه و درختان تا در شکارگاه ... خو کرده باشد و در هر جا
سیر نکنی که آن جا کلاه دوست دارد و در وقت آنجا خواهد کرد که وقت سیر کردن
شتاب نکند و وقت شکار از دست او گرفتن شتاب نکند که باز را در گلو
دو سوراخ است یکی گوشت فرو برد و یکی آب اگر بهول افتد بیم است که لقمه
گوشت در آن سوراخ آب فرو برد و زود هلاک شود و هیچ چاره نباشد
و اگر خواهی بهمان شکاری که خود گرفته است سیر کنی وقت باز دار
تا خود ز سر کند و خود دانه خورد که او به از مردم احوال خود داند و
باید که باز را بر زمین سیر نکنی ببین که لختی از شکاری بخورد و بر دست نشانی
و سیر نکنی تا بر زمین عادت نکند چرا که بر دست بخوشی باشد و لقمه و قصد

زمین

زمین نکند و چینه خورش بشکند و باید که یک روز شکاری بکند و یک روز نکند
تا مهره و رکابداری و ... و بدعادت نشود و باید که باز را سر روی باد رها کند
تا بر خلاف آنجا که خواهد برود و پشت ... و الا نه پهلو ... و بد خطا خورد و باید که
جای که شکارگاه درست باشد و آنکه ... کبوتر زنده ... زهر چهار ... بشکم برود
و نباید در شکارگاه اگر جانور بسیار ببیند طمع باکند و اگر باز را ... کسی
دیگری بگیرد ... خورد و ... شکار هم بسیار گرسنه شود و نباید دور
شکم برود و بست ... هر سه و چیز باید که شکاری زمستان هم بشکار درد
و پیش از برآمدن آفتاب ... و پیش از آفتاب فرو شدن بیاید و در زمستان
بسیار شکار بیاید کرد و ... قرار کرد باز را خوب آن نشود و شکار فراموش
نکند و هر شکاری که بگیرد البته نگذارد که قدری از او خود بخورد ...
... شناختن ... باز ... و معالجت آن ... که ...
باز ... و ... نگاه داشتن باز و خورش
... در شکارگاه ... باید ... باشد

بگرفتن شکاری ندارد و که از ان خاشاک که تو او را مستولی بس اگر خواهی

که نیک شود و فرمان بردار باید که بیدی از تیهو گاه آب باست نشود و

واگر بیند ناگاه است بر وی ان رفتار او بجالی نیک بود و بر شکار بغایت

حریص شود [illegible] در شناختن آنکه باز در شکارگاه پرواز نتواند کرد

و باید که دشمن را از انجاکه علامت بیکدیگر مرها بهند که نخواهد پرید از گرد

جهت آنکه تا مرغ و دم را نه بکند نمی تواند پرید پس اگر بستی مر او توانا شد

[illegible] در تن درست داشتن باز و تندرستی لیث که سرما و گرما

مضرت باز رساند باید که در تابستان در خانه خنک بندند و در زمستان

در خانه گرم و در بهار و تیرماه جایی بندند که نه گرم و نه سرد و در زمستان

گوشتهای گرم و در تابستان گوشتهای که خنک باشد دهی و باز داری باید که

بداند که گوشت گرم از چه چیزست و گوشت خنک از چه چیز آن را هم بیان کنیم

[illegible] در شناختن گوشتهای گرم و خنک بداند که از گوشت

چهارپایان بیابان به از گوشت گوسفند نمی باشد و گرم است و سبکتر است گوشت

فربه

فربه و گوشت بزغاله هم گرم است از گوشت تره و گوشت گاو لاغر سرد است

اما با مضرت گوشت گوساله کم مضرت تر است از گاو و گوشت خر و گوزن

و آهو و خرگوش و همه گوشت‌ها میل بگرمی دارند اما گوشت گاو کوهی سبکتر است

و گوشت جمیع مرغان سبکتر است از گوشت چهارپایان و از همه مرغان

گوشت دراج سبکتر است و بهتر بود و بعد از و تیهو و کبک و گوشت

کبک کبوتر مایل است بگرمی و گوشت گنجشک هم گرم است و گوشت بط و

همه مرغان آبی سرد و تر است در بیماری و تندرستی و شناختن

باز بدانکه طبع باز نزدیکست بطبع آدمی و بیماری او همچنانست که بیماری

آدمی پس باید که بازدار مهربان و چرب دست باشد و هر لحظه باید که باز را

نگاه کند و بچالش را ببیند که بکمال خوبست یا نه و چنین باید دانست که

تن درست باشد باید که هشیار و رونده دل و چشمهاش روشن و

خورش و رو هضم کرده و سخت چون گوی بچالش سپیدیش سپید و

سیاهیش سیاه بود و آن باز تن درست بود و چون حوصله اش نرم و بچالش

شود و چون آسیب شکم آن بود و بکراینها خود را افشاند و آنکه کوفت دل
بود و علاج باید کرد و علامتها [illegible] و در شناختن تمام بیماریهای ناگوارد و باد
شکم باز سپید برگ خورده و آن سرخواره گرسنا چشم فراز داشتن کرم
شکم خود بستن و نشاندن چون سر بلند کند و باد گرفتن تمامی آن خناق ناسور
دم کژ کردن گوشت غلط بردن و گوشت باز نستاندن و هر دو [illegible]
بال فرو کرده افتادن باز این همه بیان کنیم و علاج آن [illegible] و ناگوارند
باز ناگوارد باز را از آن شود که گوشت زیاده داده باشند یا
مرغ خورده باشد یا کک یا خورده باشد نشانش آنست که شود اندر چنگال کرد
و گسسته بود [illegible] چنگال سر زرد [illegible] و سیاهی سیاه شود و علاجش آنست که
باز را و چاشت تا یک [illegible] گرسنه دارند و سپندان و زنجبیل برابر هم
بکوبند و سه پاره گوشت گوسفند آورده دارو را در آن گوشت بپیچند
به باز بخورانند بهتر شود [illegible] و در باد شکم باز و آشامیدن آن بود
که گرسنگی غالب شود و چنگال خشک گردد و علاجش آنست که سپندان و خردل

زنجبیل

و زنجبیل بیز کوفته با گوشت بدهد و گنجشک صحرایی بزرگ و ککاوک بدهد

موش را کوفته استخوانهایش درآورده و گوشت که سفید باشد با روغن زیت آلوده

کند و بدهد اگر گوشت مرغ بیرون نماید [illegible] دهد و در بیماری [illegible] که سوء

خورانیدن را کبوتر دادن بسیار و استخوان دادن و از گوشتهای

آلوده دادن پیدا شود نشانش آنست که بدشواری چنگال [illegible] اند از

چینه‌دانش تنگ شود و پرده برکشد و نشاید سفید هم شود و منقار را بخارد

و علاجش گرفته شود و این قولنج آدمی را ماند علاجش آنست که باز را سه روز

گرسنه نگاه دارد و سه روز موش را با سکنجبین خوراند و روز چهارم گوشت [illegible]

[illegible] علاج دیگر باور و صبر زرد و شکر و دود و حنا و نمک هندی از هر

کدام یک درم و همه را نرم کوفته و در روغن گاو بگدازد و [illegible] پخته بپزد

آنگاه آن را [illegible] خشک کند و در [illegible] و در روغن [illegible] باز را بمالد

و آن دارو را که با روغن درهم کرده [illegible] بدهد و باز را سرنگون آویزد تا آن

دارو ها در درون او بگذارد که [illegible] مرگ این بیمار

نزکرده باشد و دراز کرده و منقار گوشت آلوده و بعد از آن منقارش خشک گردد که

باز را آهسته و نرم بون باید گرفت و بعد در میان همان بخورد باید که پوست

کبوتر سفید سود مثل گوشت کاو و خاکی با پوست که بریده باشد

تا آن آمیخته حب با فلفل هر روز در میان گوشت بخوراند و بعد روز

گنجشک یا کبوتر دهد و چهارم روز دیگر از آن حب ده در میان گوشت

بعد هم یک زیادتی کرده بدهد و باز یک روز گوشت کبوتر بدهد و حب

زیاده کند تا ده دانه حب برسد بعده سه روز دیگر گوشت سگ بچه

بخوراند اگر پهلوش سفید شد و او به شده باشد الا گوشت خوک

سه روز بدهد که به شود و از آن باز علاج داند

اگر این بیماری وقت انداختن بکند و این بیمار

علاج آنست که با روغن گاو بخوراند نیک شود

و علاج آن داند که این بیماری گوشت آلوده

خوردن شود و علاجش آنست که دانه کنند تا نرم شود

بعده

بعد به عصاره و آب او در حلق باید ریزد و سالقی که زرد آلو جوشیده شود

شیاف کرده با بخیه با روغن گاو [illegible] بعد از آن گوشت مغز کبوتر

که استخوان و پر نداشته باشد بدهید که [illegible] اند گشا

و علاج آن میدانند که این بیماری از باد است که در سر و دماغ باز پیدا شود ه

نشانش آنست هر چیزی که در خوردن میل باشد علاجش آنست که شش روز

گوشت شیر خاله بره و گوسفندان و دور از طفل بسیار و شربت تیرا شده و [illegible]

کرده آن را بگیرد و در دماغ و حلق باید ریزد و بعد از آن کسی گوید که به

دو داشتن و در دهان گرفته [illegible] که نیکو شود [illegible] در چشم فراز

و داشتن باز علاج باید که چون با رخشم فراز دارد و روغن گل که خوشبوی بود

به بینی او بریزد و دوم روز یا به نانخواه یا روغن گاو آمیخته در گلو ریزد

و نشانه هم به که نیکو شود است [illegible] باشد علاج آن میدانگ

این علت از بلغم زیاده است یا آنکه از علتی از بلغم زیاده است یا آنکه در

علتی که در سر باشد پیدا می شود و نشانش آن بود که بسیار دم بجنباند و بسیار

علاجش آنست که مویهای سر بروغن سوسن یا روغن گاو نیلوفری او بر بیرد که بشوید

معالجت دیگر بیاورد زنجبیل خشک نوشادر و صبر و سرگین سگ سفید بود

درهم کرده قدری و بر بینی مار کند که نافع است در کرم شکم

و علاجش آنست که یکبار کرم همه را اسهال از زور آید و هر

شکم خود کند علاج آنست که صبر و زهره گاو بهم بیامیزد و بر شکم وی بمالی تا تیرها

خورد نکند و هر روز گوشت ورا آب با ترش کرده بخوراند و علاج دیگر آنست

که زنجبیل شکر و فلفل بکوبد به روغن گاو بیامیزد و بدهد که نافع است

در علاج کاهش بدانکه این بیماری از سردی و خشکی غیره بود

نشانش آن بود که بال و پر خود فرو گذارد و آب بسیار خورد و علاج

باید که گوشت فربه آورد و در دیگ بجوشاند نیک و روغنی که بالای دیگ

آید بردارد و پیش باز نهد تا بخورد که خشکی بر طرف خواهد شد نوعی دیگر آنست

که کشنیز هم روغن گاو ورا بخش کند و بهیک روز تخم و زعفران یا زیره

هر روز گوشت پیش باز نهد که بهتر شود در علاج خویشتن

افشاندن

افشاندن بسیار را بیکه باه آورد و شیر [illegible] بنشانند در روغن گرفته در حلق
بچکانند و روغن گاو بخورانند که نافعست و سازوار [illegible]
خورش [illegible] و علاج باه [illegible] خشک [illegible] برابر [illegible] کرده
گوشت بایدش خورانند که بسیار سودمندست نوعی دیگر آنست که باه آورد
مار سوخته و در آب کنند و گوشت را از آن آب باز [illegible] بخورانند که بسیار
[illegible] در معالجت باه کردن باز باه آورد و کبوتر بچه و تخم مرغ [illegible] آمیخته
بخورانند نوعی دیگر آنست که تخم مرغ فندق را با هم بکوبد و روغن از آن گرفته
گوشت گوسفند با آن پخته بخورانند [illegible] در علاج ورود [illegible] باه
و [illegible] آنست که آن دم را فروگذارد و بنهاد [illegible] شده گوشت را
با روغن جوز بدهد نوعی دیگر آنست که باه [illegible] را زیره بجوشانند
[illegible] سیاه در آن شراب کرده گرم گرم بنشیند اورا بمالد که خوب نیست
[illegible] اندر نقوس علاج آن آنست که علاج آن بالش باید گشاد
تا آسوده شود و غیره گوشت گنجشک بخورد نهند و اگر گوشت گنجشک

با روغن بنفشه بدهند بهتر بود باب بیست و سیوم اندر آماس پای و علاجش
بسیار و ماکیان سیاه و خون آن گرفته با صمغ عربی و تخم سفید و سفیده
تخم مرغ را بهم بیامیزد و بر پای بندد بهتر شود باب بیست و چهارم در سموم
علاج آن باز را سموم از آن بود که در تشنگی آب نه وقتی که باز را تشنگی جهت بجا باید
و بجها بلکه خارش کند ناخن بجا بلکه بخورد از آنجا جراحت میشود و دوا هم
تازه باید وقتی که باز فربه است آن جراحت هیچ منفعت نرساند و همی که
که باز لاغر شد آن جراحت زیاده شود و دوا او روغن شکوفه کنه آن را
هیچ چاره نه و لیکن البته باید که باز را لاغر ندارد باب بیست و پنجم
در نه خوردن باز و آن چنان است که گلو از گرسنگی بسیار گرفته شود و لیکن
باید که قدری روغن گاو در گلو بریزد و اندک اندک گوشت ریزه کرده
هم با روغن گاو بدهد که غیر از این علاج ندارد باب بیست و ششم در خناق باز
علاج آن است که کبوتر بچه آورده بشیر ماهی تا خون و گوشت او
بخورد که به شود باب بیست و هفتم در علاج ناسور و بیرون آمدن مقعد باز

علاجش آنست

علاج آنست که باز را گوشت سنگ‌پشت بخورانی یا کوارشی که نافع است ...
... و علاج جوع باز و این بیماری از خوردن بسیار و گرسنگی پیدا شود
بسیار روغن زیت و [illegible] را چرب کند ... گوشت با روغن زیت
بخوراند ... در علاج [illegible] این بیماری آنست که گوشت ... با
... [illegible] در شکم اوست ... زیاده شود باید که ... وقت
که گوشت ... بقدری ... بر روی گوشت کرده بخورانی و گوشت کبوتر ...
علاج دیگر آنست که ملیله را بگیرد و پوست او دور کند و بسیار بسیار ... و با روغن
یاسمن آمیخته بدهد ... [illegible] و علاج [illegible] آنست که باز سر
سوی ... کند و بطرف ... گردد و پر و بال ... فرو گذارد و این بیماری
از سردی و تری پیدا شود باید که گوی ... کند و بنهد تا ... آتش کند
تا آن گودال گرم شود ... آتشها را ... و دو ... خام آورده به
گودال ... و آب ... کنند در آن باشد و آنگاه باز را در آن ... [illegible]
را سوراخها ... او را ... سر کند تا ساعتی بخورد و آنگاه گوشت کبوتر بچه

بباید عود خام و زنجبیل و نانخواه و مستکی در سیم ساوید و بگوشت باید و بخوراند باز

در علاج کژ کردن دم باز بیارد و مغز جوز و روغنی بکوبد و روغن آن

در آورد و وقت سیر کردن باز این روغن در گلوی او بریزد و آنگاه

گوشت بدهد که بهتر شود و ... در علاج گوشت قطعا بردار باز

نشان آنست که پوست سرش بیفتاده باید که آب گرم در گلوی او

بریزد و بشکافد تا آن گوشت بدهد که بهتر شود و بیرون آورد و

بالا آب بریزد بانع روانش باید کرد که قی کند که در قی کردن

خلاص شود ... در علاج از گوشت باز ایستادن باید که

گوشت گنجشک یا موش یا ... بدهد علاج دیگر آنست که زنجبیل خشک آورده

با آب بکوبد و آبش گرفته در گلوی باز بریزد ... در علاج

بر ... برداشتن بیارد و آب بریزد و گلوی باز بریزد تا ... را بردارد

در ... بال فروگذاشتن باید که زیر بغل باز را ...

و دو استخوان ... میباشد آن رگ را باید ... زند و تخم ...

بادام

و با دوام پیلگوش روغن آن بکنند و با گوشت بخورانند [illegible] باشد در
علاج سست شدن پای باز می باید که آن رگ که بر سر ران است بسوزند
خون با گسسته نابینک شود [illegible] در علاج بانگ بسیار کردن باز
بسیار دگر باید آنکه تخم کاهو در گلوی باز باید ریخت که آوازش کم شود
[illegible] در علاج سبب گرفتن باز باید که روز نگه باید داشت و راتوره تا با عرق
کند و سبب طبیعت شود و روغن زیت به یا بیه الیه بمالد [illegible] در
علاج سست شدن پای باز باید که گوشت سگ بچه بخوراند که مجرب است و علاج دیگر
آن است که قدری افیون برابر عدس باشد و دو دانه انگور با خرما در
گوشت کبوتر بچه بدهد با گوشت گنجشک در روغن زیت یا روغن بید انجیر
اندوده بدهد که نافع است و سود مند باشد [illegible] در علاج سستی زدگی باز
بیاورد برابر نخود کافور و همان قدر ریوند چینی و شکر همه را در هم کرده
هر روز یک مثقال بدهد و در جای خنک بدارد و کرنبا خوب باشد [illegible]
در علاج دیر ماندن گوشت در حوصله باز هر که گوشت دیر در حوصله ماند

قدری گوشت را با ابریشم ببندد و در گلوی باز کند تا فرو برد و ساعتی که بگذرد
بکشند که گوشت اولی هم بیرون خواهد آمد و اگر نیاید قدری آب بز
باغ و دهن باز بماند گرفته کند تا آن گوشت بیرون آید و نمک
بسیج بدهد تا به شود ان شاء الله تعالی در بیماری که خورده در علاج تنگی که بار
که در زیره و پیه گوسفند هم برابر هم باشد که با شیر بیاید بیامیزد و
و هر روز با این دارو یا انگار را بشوید که نیک شود ان شاء الله تعالی و در علاج
خورده منقار و جنگال که خورده باشد باید که همه خورده را ببرد و آنگاه در سیاه
و علاج ... بکن و داغ کن که به شود ان شاء الله تعالی و در علاج برگوش
کردن باز و کور جهت آن میکنند زخمهای برگرفته باید که نفط سفید بچکاند
بر ما بچکاند که بر ما و اثر آید ان شاء الله و در علاج برگشتن باز بیار و علامت
با عصر زرد آلوچه نماید چون نرم شود در آن بر بندد که پیوند میشود و
ان شاء الله تعالی و در علاج چنگال ... آورده باز بیار و علامتی بر
چنگال باشد و آن چنگال را روغن زیت مالد و چنگال ... اگر نشود و

بیارد

بسیار روغن نان گرم و آن جگر تا خشک کند باز بسیار روغن نان گرم نان
را در نان گیرد که راست شود [illegible] و اگر باز را خوش
خوراک و خوران مرده بسیار [illegible] سفید [illegible] در یک سکنجبین کرده در
آتش [illegible] تا آنکه آتش بگیرد بعده [illegible] کند تا خشک شود
آنگاه [illegible] که شود [illegible] تا [illegible] ورم و حلق [illegible] که خوب است
[illegible] و [illegible] افکندن و اگر [illegible] برداشتن باز [illegible] اول
بار [illegible] کسی باشد [illegible] نباشد [illegible] باشد
و اگر [illegible] از آنجا بود [illegible] آنگاه بسیار بار [illegible] و
خوراندن گوشت با مسکه [illegible] مرغ خاکی [illegible] تا [illegible]
[illegible] و اگر وقتی به باز رسیده باشد
گوشت با روغن زیت با مسکه و شیر گوشت کبوتر و گنجشک
خرگوش و [illegible] آورده خشک کند و نگاه دارد و وقت گوشت دادن
قدری از آن گوشتها خشک کرده بر آن گوشت تازه مالیده

که بینی نافع است و اگر کسی خواهد که برای دوم بکند تا محکم برآید می باید که
دست بکند بیار و در میان با یک و هر یک جزو بندد و آن را نیمان
در جای بندد و آنگاه باز را بخوانند که هرگز نشود که حصن مهر است در بر
تا این مهر که بکنی و باید که در آنها زیت بیارد و با روغن مرمیزی را
که بکند تا بری روغن پیشانی آن بچکاند تا سوراخ کو نشود و به
زود برآورد می باید که جای او پاک باشد و کمال الفزارد و دارو داوا
بهانی بندد تمام شد بازنامه اکنون شاهین نامه صحیح بیان کنیم

در شناختن و انواع آن و نشان رنگ ایشان بدانکه شاهین
پنج جنس است یکی بحری دوم ... سیم ترکی چهارم هندی و ترکان الکنه
خوانند و پنجم کوهی لیکن آنکه پنج جنس را که یاد کردیم بحری به از همه بود
و رنگ بحری بهتر زیبا رنگها است و رنگ شاهین بحری پنج گونه است اول سیاه دوم
سیاه رنگ سیم و نباری چهارم سرخ پنجم زرد اول بحری سیاه رنگ
باید که ... سیاه چشم بود و کوه شعار و فراخ بینی و دراز گردن

و کشاده سینه

وکشاده کتف و دراز بر و کوته دم و وسط بر سیاق دیگر که مکلب و اشتها شده
و در کنار دریا بود و بهترین بحری زاولی رنگ آن بود که سیاه و سفید رنگ
و مار نشین قوی پیکر و نشانه او در کوههای سیستان بود و بهترین
بحری نیز آنست که سرخ رنگ بود و آشیانه او به کوههای ترکستان و بهترین
بحری جولانی که ترکان اکرس خوانند بهترین آشیان آن بود که آشیانه
در کوه بسیار و شکسته باشد کبود رنگ سیاه مات و کشاده سینه اما از جمله
این همه شنیدم که یاد کردیم شناسی بحری بهتر بود و الفت او بمردم
بیشتر است از باقیهای دیگر و اعتماد بر او زیاده تر است پس اگر
هر چند تحقیق نر و ماده او را کسی نیافته اما چنین است که نر کش ماده است
و خروش نر آهسته تر و آموختن شناسی بحری باید که اول چشم باز بندند
آموخته نزد او آرد و دست بر او مالد اما باید که بحری بدست خود نشاند
و بگیرند و باید که در جای تاریک بحری بدانند و شب بیدار و روز واحده نه
بیداری عادت کرده تا بر شکار رسند بخوانند بعد از آن بسر او دو بار

کند و بخوراند و در هفتم روز بگشاید باید از ده یک آب [illegible] و با بدارد [illegible]

خورانند تا سیر شود بعد از آن بشکارگاه رفته کبوتر بطلبد تا شوخ شود و اگر

از دو کبوتر نباید و نخوراند و پنهان کند و در آن حالت طبل باز بزنند و آواز

کند تا [illegible] بر طرف شود و هر روز [illegible] بماند و [illegible] کند بعد از آن بشکار مرغ

وحشی برد [illegible] دست [illegible] خورد [illegible] که قصد زمین نشستن کند تیر [illegible]

تا [illegible] کند و بترتیب بشکار رود و باشه [illegible] در [illegible] کند [illegible]

و از گرفتن و برداشتن و [illegible] معالجت [illegible] پرورش [illegible] نوع باز است

و ادویه ایش همانکه پیش گفته شد و چرغ هم بدان ترتیب [illegible]

[illegible] نوع چرغ و رنگ چرغ دوازده است [illegible] سیاه سرخ [illegible] سیاه

زمین [illegible] سیاه [illegible] سیاه [illegible] سیاه

تا [illegible] سیاه کور [illegible] سفید کور [illegible]

[illegible] سفید چرغ [illegible] کور [illegible] چرغ [illegible] چرغ

[illegible] بهترین چرغها آنکه [illegible] رنگ از رنگها بهتر است سیاه و سرخ سیاه

زبان

زبان و غیر از این بکار نمی آید و بهترین مرغها سیاه سرخ و سیاه زرد باشد
پشت سیاه و در کیا کردن چرغ اول دام که بدر می آورند
باید که بیاید و خلا کرده با مسکی در آورد و دو چشم دوختن ... بکنند
همین که چشم باز کردن باشد بر دست نشانند و در آفتاب بدارند
و از پی نسب گوشت بدهند همین که رام شد دیگر از آفتاب کنند با دلیل شود
بر شکاری و کاهل نشود و باشد ... که ... چرغ نشانی ... که
چرغ را شکار ... و در او و بدست باید چرغ ... و دیگر
باید ... اندازد و که بهتر است و حیوان ... شناسا
شود و هر نوع که بیاموزد ... و دیگر ما و
چرغ و وقتی چشم همین چرغ را اگر شکار کند نشانش این بود که هر گاه آب ...
بیار و گوشت ... آب سرد بنهد تا سیر شود و آنگاه بدهد و مسکه بدهد و از مرو
کریج خورده با شکر بدهد و در جای تنگ باید بست و گوشت ...
بدهد و باقی چهار ترتیب با عمل باید داشت ... اماس پای چرغ

ومعالجت آن اگر پای جرح آماس کند علوفه‌ای دوخته بالش درهم کرده
گو بریست و روغن بیارند جرح چنانست که غنبه باز از او رست با به
اندر بست تا به بند که اگر سست شود و هم بسیار بجنباند نیز بمعالجت
آن باشد والله اعلم بالصواب تم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]